



## نان و گل سرخ



### گفتگوی «سامان نو» با مردیت تکس

#### تنظیم و طرح پرسش‌ها و برگردان: مینا شادمند

و سپس در ۱۹۹۵ شبکه‌یی از زنان نویسنده را ایجاد کرد که با سانسور جنسیت محور مبارزه می‌کند.

مردیت تکس از اعضای گروه «نان و گل سرخ» ( Bread and Roses)، از نخستین گروه‌های فمینیست سوسیالیست، در شهر بُستن بود. علاقه‌مندی‌های هنری مردیت تکس منحصر به ادبیات داستانی نبود. او طبعی هم در سرودن شعر هم دارد. مردیت سرایندهٔ آواز یکی از کارهای معروف پیت سیگر ( Pete Seeger) است زیر این عنوان:

«زن جوان بود که دروغی را قورت داد» ( There Was a Young Woman Who Swallowed a Lie)

تکس از بدو پیدایش جنبش ضد جنگ در ایالات متحد آمریکا

مردیت تکس (Meredith Tax)، از قدیمی‌ترین فعالان جنبش زنان در دههٔ شصت/هفتاد میلادی در ایالات متحد آمریکا است. او در عین حال از نویسندگانی است که افزون بر انتشار مقاله‌های ادبی و سیاسی متعدد در نشریه‌های گوناگون مانند دِ نیشن (The Nation)، یک کتاب تاریخی دربارهٔ جنبش زنان و دو رمان تاریخی نیز نوشته است. در سال‌های پنجاه شمسی در ایران از مردیت تکس مطالبی در نشریات آن زمان، از جمله مجلهٔ رودکی، انتشار یافته است. مردیت در سال ۱۹۸۶ همراه با نویسندهٔ به نام، گریس پیلی، کمیتهٔ زنان را در انجمن قلم آمریکا (PEN) بنیاد گذاشت

به این جنبش پیوست و هم‌چنان در این عرصه فعالیت می‌کند. او سال‌هاست که در نیویورک زندگی می‌کند. مِردیت تکس هم اکنون در مرکز «آموزش کارگران (CUNY Center for Worker Education)» به تدریس مشغول است. او به تازگی کتابی را زیر عنوان «صداهای کلاس‌های شبانه (Night School Voices)» ویراستاری کرده است که دربرگیرندهٔ خاطرات شاگردانش است.

برای آگاهی از دیدگاه‌ها و دسترسی به برخی نوشته‌هایش این جا را ببینید:

<http://www.meredithtax.org/>

سامان نو

♀ مینا شادمند: با در نظر گرفتن نوشته‌ها و سخنرانی‌های اخیرتان، به نظر می‌رسد که شما همواره توجه‌تان به کارهای عملی معطوف است. به بیان دیگر، گویی شما از هر فرصتی استفاده می‌کنید که بگویید چه گونه باید برای پیش‌برد امری سازمان‌دهی کرد تا آن که صرفاً جنبه‌های نظری موضوع را بشکافید. دلیل این کارتان چیست؟ آیا خود را بیش‌تر فعال سیاسی/اجتماعی می‌دانید یا نویسنده یا هر دو؟ اگر به هر دو کار، یعنی هم نویسندگی هم فعالیت سیاسی/اجتماعی می‌پردازید، با تناقضی روبه‌رو نمی‌شوید؟ آیا هرگز پیش آمده است که به دلیل پرداختن به نویسندگی از فعالیت سیاسی/اجتماعی باز بمانید؟ یا به عکس؟

مِردیت تکس: راستش را بخواهید اعتقاد دارم نظریه و عمل باید به هم پیوند بخورند. نظریه بدون عمل عقیم و آبر می‌ماند و در نهایت پشت درهای دانشگاه محصور می‌ماند. در عین حال عملی که بر پایهٔ نظریه شکل نگیرد به قدرت پایداری بدل نمی‌شود و مدت طولانی نمی‌باید. شخصاً همواره کوشیده‌ام «روشنفکر ارگانیک» باشم، به این معنا که بیش از آن که بخواهم به گروهی از نخبگان بپیوندم شعور و توانایی خلاق خود را به کار گیرم تا فرهنگ اپوزیسیون را بر پایهٔ برابری جنسی و عدالت اجتماعی تقویت بخشم.

بنابراین من در عین حال که نویسنده‌ام، به فعالیت

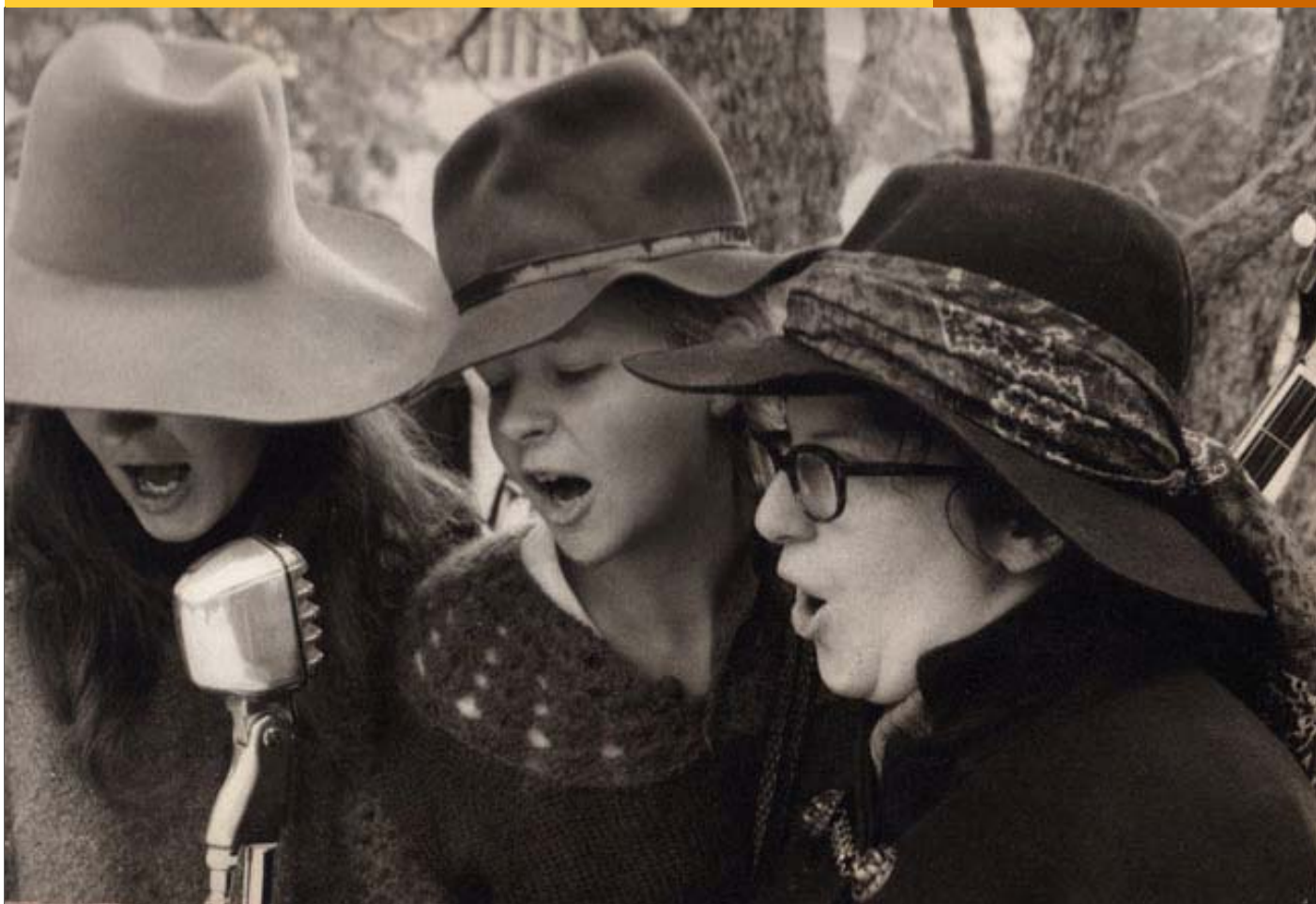
سیاسی/اجتماعی می‌پردازم. البته مدام میان این دو عرصه از این سو به آن سو می‌روم زیرا می‌بینم که فعالیت سیاسی/اجتماعی به مراتب هیجان‌انگیزتر است و زودتر به بار می‌نشیند و رضایت خاطر به بار می‌آورد، اما نوشتن تأثیری دیرپاتر می‌گذارد. چندان دشوار نبود برای هر دو کار وقت بگذارم اما همیشه مجبور بودم در وهلهٔ نخست برای گذران زندگی و بزرگ کردن دو بچه، آن هم دست تنها، فکری کنم.

♀ مینا شادمند: شما از دههٔ شصت میلادی در فعالیت سیاسی/اجتماعی زنان درگیر بودید. جنبش زنان در ایالات متحد آمریکا تحت تأثیر چه جنبش (یا جنبش‌هایی) قرار داشت؟ چه گونه بر جنبش‌های دیگر اثر گذاشت؟ آیا در حال حاضر هم بر جنبش دیگری تأثیر دارد؟ به چه ترتیبی؟

مِردیت تکس: جنبش زنان در این جا به شدت تحت تأثیر جنبش حقوق مدنی بود، به این معنا که می‌دید زنان نیز مانند سیاهان انسان کاملی شمرده نمی‌شدند. ما می‌بایست دست به کارهایی می‌زدیم تا تاکید کنیم، نشان دهیم و این ادعای خود را به اثبات رسانیم که نه تنها خواهان برخورداری از برابری حقوقی با مردان ایم بلکه می‌خواهیم حق و حقوق بشری‌مان مانند مردان به رسمیت شناخته شود، و در نتیجه مختار باشیم هم چون مردان در هر عرصه‌ی وارد شویم.

به تازگی جنبش جهانی زنان نیز به شکلی مشابه تحت تأثیر جنبش حقوق بشر قرار گرفته است و خواست‌های خود را بر این پایه بازبینی کرده است. جنبش حقوق مدنی در ایالات متحد آمریکا نیز بر برخورداری همگان از حقوق بشر تاکید داشت.

از سویی، در این جا و بخش‌های دیگری از جهان، جنبش زنان بر چپ و جنبش‌های دیگر نیز تا اندازه‌ی تأثیر گذاشت ولی چندان عمیق پیش نرفت. در واقع، می‌بینیم معمولاً این تأثیر بیش‌تر در حرف بوده است تا عمل؛ حتی در سازمان‌های غیردولتی امروز که زنان قدرت اجرایی را به دست دارند، اصلی‌ترین دغدغه‌های فمینیستی - از جمله دموکراسی درونی، شفافیت، آموختن مهارت‌ها به هم‌دیگر - به ندرت پی گرفته



نفر اول از سمت راست مردیت تکس است به همراه دو تن از دیگر اعضای گروه «نان و گل سرخ» در تظاهراتی در سال ۱۹۷۰.

دشوار می‌نماید. بنابراین چه‌گونه می‌توانید با اطمینان خاطر از ایجاد چپ فمینیستی سخن بگویید؟ اصلاً چپ فمینیستی چه شکل و شمایل دارد؟ آیا اصلاً نیازی به ایجاد آن است؟

مردیت تکس: یکی دو سال پیش، از این عبارت استفاده کردم و کوشیدم بگویم ما می‌بایست بتوانیم چپ فمینیستی به وجود بیاوریم. اکنون چندان مطمئن نیستم که بشود به این ترتیب مسئله را طرح کرد، به همان دلایلی که شما هم به آن اشاره کردید. زمانی که از ضرورت ایجاد چپ فمینیستی نوشتم، قصد آن بود که بگویم (۱) برای هر مبارزه‌ی که اکنون در دنیا بر ضد جهانی‌سازی سرمایه‌داری یا بر ضد یکی از شکل‌های گوناگون بنیادگرایی رخ می‌دهد، مسائل زنان از زمره‌ی اساسی‌ترین موضوع-هاست، (۲) از این رو، چپ نیز ناگزیر است برای رویارویی

می‌شوند. در سازمان‌های چپ هم که مردان هم‌چنان به دقت از مبانی قدرت مراقبت می‌کنند. برای نمونه، با آن که خودم هنوز در هیچ کدام از گردهمایی‌های «نشست‌های اجتماعی جهانی» (World Social Forums) شرکت نکرده‌ام اما باخبرم که با آن که زن‌ها در این جنبش بسیار فعال‌اند اما مردها بر آن مسلط‌اند. در واکنش به این مسئله، برخی فمینیست‌ها نشست-های مشابهی، زیر عنوان «گفت‌وگوی فمینیستی» (the Feminist Dialogue)، به راه انداختند ولی تاثیرشان گسترده نیست.

♀ مینا شادمند: رابطه میان سوسیالیسم و فمینیسم چندان ساده نمی‌نماید. چپ به فمینیسم، و حتی به فمینیسم سوسیالیستی با شک و سوءظن نگاه می‌کند. تصور می‌کنم این بدبینی جهان‌گستر باشد. گاهی کنار گذاشتن این تردید بسیار

## ما از یک سو با جزم‌اندیشی مذهبی (و نیز ناسیونالیستی و فشارهای قومی) روبه‌رو هستیم که در پی ایجاد محدودیت برای زنان-اند، و از سوی دیگر با تنگناهای اقتصادی حاصل از جهانی‌سازی و نظامی‌گری دست و پنجه نرم می‌کنیم که گذران زندگی را دشوار و در جاهایی اساساً ناممکن می‌سازند.

مستقیم با واقعیت مسائل زنان را در مرکز توجه خود قرار دهد. با این همه، از این بابت شانس برای چپ نمی‌بینم مگر آن که که فمینیست‌ها در رهبری آن قرار گیرند. به همین دلیل بود که موضوع چپ فمینیستی را مطرح کردم. ولی در واقع، منظورم این است که فمینیست‌ها باید بتوانند در شکل دادن به نظریه، استراتژی و عمل برای کل جنبش مترقی نقشی هدایت‌گر داشته باشند و الگویی ارائه دهند که در آن دل‌نگرانی‌های زنان با مبارزات جاری به طور کلی آمیخته باشد. اگر بتوانیم این کار را به درستی و با موفقیت پیش ببریم، کسان دیگر نیز سرانجام به چپ خواهند پیوست. در نوشته‌های اخیرم به این موضوع بیش-تر پرداخته‌ام.

♀ مینا شادمند: پیش از این در سال ۲۰۰۷، به روشنی، در مقاله‌ی زیر عنوان "چه نیازی به چپ فمینیستی داریم"، به ضرورت ایجاد چنین جریانی اشاره کردید و سپس همین موضوع را در نشست چپ (Left Forum) در سال ۲۰۰۸ در «میزگرد چپ فمینیستی» پی گرفتید. در همان جا گفته‌اید که بر سر راه ایجاد چنین جریانی چه دشواری‌هایی در پیش است. آیا از آن زمان تاکنون نیروهای چپ، خواه در عرصه ملی خواه بین‌المللی، توانسته‌اند بر آن مشکلات چیرگی یابند؟

مردیت تَکس: گمان ندارم ما توانسته باشیم، از سه سال پیش

تاکنون، خیلی در این زمینه پیش رفته باشیم. در این ایام به این فکر افتاده‌ام که چه بسا لازم باشد فمینیست‌ها با عمق و شدت بیش‌تری اعتقادات جزمی چپ را در عرصه سیاست‌های بین-المللی به چالش بکشند. چه بسا لازم باشد با پیش کشیدن موضوع‌هایی مانند «تروریسم» و «ضد تروریسم» به شکلی هم-بسته و تامّ و تمام از دیدگاه حقوق بشر به این کار بپردازیم. در این دوران، صرفِ صحبت کردن درباره حقوق زنان و مسائل مربوط به خانه و خانواده کافی نیست، هم چنان که در پیش گرفتن موضع ضد جنگ خشک و خالی هم ساده‌انگارانه است. در حال حاضر با دوستانی در سطح بین‌المللی فرآیند گفت‌وگو و تبادل نظری را آغاز کردیم که ببینیم چه‌گونه می‌شود در چارچوب‌های مورد نظر بازبینی کرد. بر این باورم که این بازبینی چند سالی طول می‌کشد.

♀ مینا شادمند: مناسبات میان جنبش‌های زنان را در سراسر دنیا چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟ چه‌گونه زنانی که خود را فمینیسم و سوسیالیست می‌دانند، می‌توانند از تجربه‌های هم‌نکته‌یی فراگیرند؟ به نظرتان (و با توجه به تجربه‌های عملی‌تان) این مناسبات به چه شکلی باید پا بگیرد و تقویت شود تا فمینیست‌های کشورهای «شمال» و «جنوب» بتوانند در مبارزه‌شان بر ضد سرمایه‌داری و مردسالاری به هم نزدیک‌تر شوند؟

مردیت تَکس: به نظرم ضروری است فضایی چندان گسترده به وجود آوریم که بتوانیم گرد هم آییم و اندیشه‌های مستقل خود را با یک‌دیگر در میان بگذاریم. ببینید، ما از یک سو با جزم-اندیشی مذهبی (و نیز ناسیونالیستی و فشارهای قومی) روبه‌رو هستیم که در پی ایجاد محدودیت برای زنان‌اند، و از سوی دیگر با تنگناهای اقتصادی حاصل از جهانی‌سازی و نظامی‌گری دست و پنجه نرم می‌کنیم که گذران زندگی را دشوار و در جاهایی اساساً ناممکن می‌سازند. شخصاً جهان را چنین می‌بینم: دو دشمن داریم، هر کدام در یک سو. بر این باورم که فمینیست-



چه رسانه‌های رایج و رسمی مخابره می‌کردند، نقش زنان را در ناآرامی‌های سیاسی سال گذشته چه‌گونه ارزیابی می‌کنید؟ گروه‌های فمینیست و چپ در ایالات متحد چه برخوردی با این موضوع داشتند؟ به نظر شما چه واکنشی باید نشان می‌دادند، اگر انتقادی بر آن‌ها وارد می‌دانید؟

مردیت تکس: مردم در این جا دیدند که فعالیت سیاسی زنان تا چه اندازه در جریان خیزش‌های اعتراضی اهمیت داشت و متوجه هستند که برای پیشرفت ایران رسیدن زنان به حق و حقوق‌شان تا چه اندازه امری مهم و حیاتی است. اما در عین حال که مایل‌ایم از نیروهای دموکراتیک در ایران پشتیبانی کنیم، نمی‌دانیم چه طور باید دست به این حمایت بزنیم زیرا مناسبات میان دو کشور ایران و ایالات متحد آمریکا بسیار بد است.

های چپ‌اند که توانسته‌اند چارچوب تحلیلی «دشمن مضاعف» را عرضه کنند، نه همه فمینیست‌ها. ما توانستیم تنها به مدد همکاری بین‌المللی، فراگیری از تجربه‌های هم‌دیگر، و مبارزه برای نگهداری از فضاهای سکولاری که در آن فعالیت می‌کنیم، از عهده این کار برآییم. لازمه رشد و پیشرفت‌مان حفظ مناسبات جهانی است. در حال حاضر، نگهداری و تقویت این مناسبات تا اندازه‌ی از راه شبکه‌های مجازی در اینترنت میسر است. هر چند در برخی کشورها سانسور بی‌داد می‌کند و به هر صورت این نوع رابطه هرگز نمی‌تواند به تمامی جایگزین گفت-گوها و نشست‌های حضوری گردد.

♀ مینا شادمند: می‌دانم که شما رویدادهای پیش و پس از انتخابات ایران را در سال ۲۰۰۹ دنبال می‌کردید. با توجه به آن

کردید؟ درباره اتحاد با جریان‌هایی که صرفاً از دیدگاه «فمینیسم پراگماتیستی» به سیاست می‌نگرند چه نظری دارید؟ آیا چپ فمینیستی می‌تواند بی‌آن که امتیازی استراتژیک بدهد یا هویت سیاسی خود را از دست دهد در این اتحاد شرکت جوید؟



مردیت تکس: لازم است اشاره کنم که شخصاً به کار و فعالیت سیاسی در جبهه متحد اعتقاد راسخ دارم، به این معنا که ضرورت دارد برای پیش‌برد امر زنان دست به اتحاد عمل گسترده با جریان‌های بسیار گوناگون زد. در غیر این صورت چه‌گونه می‌توان با دیکتاتوری مبارزه کرد؟ در شرایط سرکوب شدید، چپ نمی‌تواند به تنهایی مبارزه کند و جان سالم به در برد. بنابراین لازم است با طیف گسترده‌یی از همه کسانی که با ادامه سرکوب و

**من واقعا با چپ تنزه‌طلب و فمینیسم تنزه‌طلب مخالفت دارم، چون فکر می‌کنم این کسان خود را منزوی می‌کنند و فقط با کسانی دست به همکاری می‌زنند که باهاشان موافقت دارند. تنزه‌طلبی استراتژی باخت است. با پابندی به تنزه-طلبی نمی‌توان دست به کاری واقعی زد.**

دیکتاتوری مخالفانند از در اتحاد درآمد. کار و فعالیت مشترک با نیروهای دیگر به معنای دست کشیدن از اعتقادات خود نیست. به نظرم می‌بایست چپ‌ها و سکولارها به خاطر خودشان و حفظ اعتقاداتشان هم که شده در جبهه‌یی متحد گرد هم آیند.

در اواخر دهه هفتاد میلادی، بسیاری از فمینیست‌های چپ در نیویورک گروهی تشکیل دادند به نام «کمیته دفاع از حق سقط جنین و بر ضد عقیم‌سازی اجباری» (CARASA) (۱). ما نمی‌خواستیم به خلاف فمینیست‌های اولیه سازمانی تک‌موضوعه تشکیل دهیم، بلکه در صدد بودیم اجرای برنامه‌یی گسترده را پیش ببریم که حق سقط جنین را به برخورداری زنان تنگ‌دست و اقلیت‌های نژادی از حق و حقوق دیگر پیوند می‌داد. ما داشتیم از حق و حقوق آن‌ها برای برخورداری از پشتیبانی‌های اقتصادی و اجتماعی لازم برای داشتن فرزند دفاع می‌کردیم و بنابراین بر ضد تصویب و اجرای قوانینی بودیم که بر پایه آن زنان تنگ‌دست

قطعا نمی‌خواهیم با اقدامات نابه‌جای خود به نظامیانی که در این جا حرف حمله به ایران یا بمباران را پیش می‌کشند، گزکی به دست دهیم تا موضع خود را تقویت کنند. من شخصاً هیچ نوعی تحریمی را به مثابه ابزاری برای زیر فشار گذاشتن کشورها تایید نمی‌کنم. بنابراین می‌بینید که نمی‌دانیم واقعا چه طوری باید کمک کنیم.

♀ مینا شادمند: در دوران اخیر در این جا نظریه «فمینیسم پراگماتیستی» توجه کسانی را به خود جلب کرده است. چه بسا این طرز فکر در میان جنبش بین‌المللی زنان نیز طرفدارانی داشته باشد. آیا این اصطلاح برای شما معنای خاصی در بر دارد؟ آیا هیچ‌گاه در طی مبارزه طولانی‌تان مواقعی پیش آمده است که گفتمان‌های پراگماتیستی رادیکالیسم شما را تضعیف کرده باشد (یا به خطر انداخته داشته باشد)؟ چه گونه با این مسئله برخورد

و اقلیت‌های نژادی ناخواسته مجبور به شرکت در برنامه‌های عقیم‌سازی می‌شدند. جالب است بدانید که در همین دوران بسیاری از سازمان‌های دیگر که پشتیبان قانونی شدن سقط جنین بودند، در عین حال از اقدامات دولت در خصوص تنظیم جمعیت خانواده‌های تنگ‌دست دفاع می‌کردند. این سازمان‌ها بر آن بودند که قانونی شدن سقط جنین از آن رو مفید است که سبب می‌شود به هر رو کودکان کم‌تری به

**هر جنبش واقعی برای حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی می‌بایست فراگیر و گسترده باشد زیرا بیان گر آمال و آرزوهای طبقات اجتماعی گوناگونی است که دارند در عین حال برای کسب رهبری جنبش با هم مبارزه می‌کنند**

به دنیا آمدن نوزادهایی که زیر پوشش برنامه‌های تامین اجتماعی‌اند، سخنی به میان آورد.

بهترین تحلیلی که من سراغ دارم و می‌گویند چه‌گونه می‌شود بی‌آن که هویت سیاسی خود را از دست داد، در اتحاد عمل با دیگران وارد شد، همان نوشته‌ی مائو تسه‌تونگ است زیر عنوان «مسئله استقلال و ابتکار عمل در جبهه متحد». به این ترتیب پاسخ‌م را به موضوع

«فمینیسم پراگماتیستی» دادم. هر جبهه متحد گسترده فمینیست‌های پراگماتیست، سکولار و احتمالاً مردمی را در بر خواهد داشت که چه بسا درباره موضوع‌های جنسیتی حتی در طیف راست این دو هم قرار داشته باشند. چنین جبهه متحدی عرصه بسیار مهمی برای مبارزه ایدئولوژیک است. من واقعا با چپ تنزه‌طلب و فمینیسم تنزه‌طلب مخالفت دارم، چون فکر می‌کنم این کسان خود را منزوی می‌کنند و فقط با کسانی دست به همکاری می‌زنند که باهاشان موافقت دارند. تنزه‌طلبی استراتژی باخت است. با پابندی به تنزه‌طلبی نمی‌توان دست به کاری واقعی زد.

در عین حال که ضروری است در جبهه‌ی متحد کار کنیم، نمی‌بایست با انحلال سازمانی و حل شدن در این جبهه تن به نابودی خود دهیم. فکر می‌کنم فمینیست‌های چپ و نیز فمینیست‌های سکولار به سازمان‌های خود نیاز دارند، ضمن آن که می‌بایست به هنگام ائتلاف‌های گسترده برای حفظ جایگاه خود دست به مبارزه بزنند و با کسانی که دارای نقطه نظرهای گوناگون اند درگیر شوند. این کار با سخنرانی‌های جزم‌اندیشانه میسر نمی‌شود. بهترین شکل این رویارویی به هنگام اجرای برنامه‌های عملی صورت می‌گیرد. در ایالات متحد چنین سازمان‌هایی اندک شمارند و از همین رو ما تا این اندازه ناتوان ایم.

هر جنبش واقعی برای حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی می‌بایست فراگیر و گسترده باشد زیرا بیان گر آمال و آرزوهای طبقات اجتماعی گوناگونی است که دارند در عین حال برای کسب

دنیا بیاید. در واقع، برنامه «فرزندآوری برنامه‌ریزی شده» (Planned Parenthood) عبارت بود از ایجاد درمانگاه‌های عقیم‌سازی. با آن که بنا بود مراجعه به این مراکز و استفاده از خدمات آن اختیاری باشد، ولی هنگامی که طرح «اصلاحات هاید» (Amendment Hyde) سبب شد کمک مالی دولتی به زنان تنگ‌دست برای سقط جنین از میان برداشته شود، دلیل واقعی شرکت زنان در برنامه‌های عقیم‌سازی از روی ناچاری و به دلیل تنگنای اقتصادی آشکار شد. ما بر ضد این اقدامات مبارزه می‌کردیم، به این موضوع در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایمان اشاره می‌کردیم، می‌کوشیدیم با نفوذ و مذاکره در مراکز قانون‌گذاری مانع اجرای این اقدامات بشویم. البته موفق شدیم، نخست در شهر نیویورک و سپس در سطح دولت فدرال، مقررات سفت و سختی بر ضد سوءاستفاده از برنامه‌های عقیم‌سازی برقرار سازیم. از سوی دیگر، در همین دوران در اتحاد با گروهی از مردم به سود قانونی شدن حق سقط جنین مبارزه می‌کردیم. برخی از این کسان روراست خواهان کنترل جمعیت بودند و به گروه‌هایی، به ویژه «انجمن عقیم‌سازی داوطلبانه» (۲)، تعلق داشتند که ازشان متنفر بودیم. اما خوب ما داشتیم در حین پابندی به دیدگاه‌های خودمان در اتحاد با آن‌ها کار می‌کردیم و به سبب آن که از نظر استدلالی و سازمانی قوی بودیم، در واقع توانستیم در آن ائتلاف ملی ماده‌ی را بر ضد سوءاستفاده از برنامه‌های عقیم‌سازی به تصویب برسانیم. در طی سی سالی که از طرح بحث‌ها و تحلیل‌هایمان درباره حق و حقوق باروری می‌گذرد و اکنون به سیاست‌های رسمی بدل شده است، دیگر کسی در میان جنبش زنان حتی به فکرش خطور هم نمی‌کند که درباره ضرورت جلوگیری از

رهبری جنبش با هم مبارزه می‌کنند. جنبش زنان به شکلی که در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد میلادی در ایالات متحده آغاز گشت، بسیار گسترده و فراگیر بود. مبارزه برای رهبری این جنبش میان دو جناح در جریان بود: فمینیست‌های چپ که بر حق و حقوق باروری، آزادی جنسی، دفاع از حقوق هم‌جنس-خواهان، مسایل اقتصادی و آزادی بیان تکیه داشتند و فمینیست‌های بورژوا که مبارزه خود را وقف دستیابی به حقوق برابر (ERA) (۳) کردند. خواست گروه اخیر اصلاح قانون اساسی بود که می‌بایست برای زنان از جهت ایدئولوژیک پیروزی به شمار آید و گستره نیرومندتری از برابری حقوقی نصیب‌شان کند، بی‌آن که متضمن دستیابی زنان به منافع اجتماعی یا مادی روشنی باشد. «سازمان ملی زنان» (NOW) سازمانی بزرگ که در واشنگتن مستقر است، تمام هم و غم خود را صرف ایجاد این اصلاحیه در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا کرد. در مبارزه برای کسب رهبری جنبش زنان، «سازمان ملی زنان» (و سازمان‌های مشابه) از نظر ایدئولوژیک هم‌بسته بودند، در همکاری و مددجویی از رسانه‌ها مهارت داشتند، در تامین اعتبارات مالی مورد نیاز تبحر داشتند و ضمن فعالیت در سطح ملی دارای دفاتر متعدد محلی بودند. اما فمینیست‌های چپ فاقد انسجام ایدئولوژیک بودند، برنامه عملی مشترکی پیش نکشیدند، و از نظر سازمانی هم ضعیف بودند. غالباً گروه‌های کوچکی بودند که در سطح محلی فعالیت می‌کردند و اعضای آن داوطلبانی بودند که طبعاً در ازای کار خود مزدی دریافت نمی‌کردند.

در همان دوران که این مبارزه در درون جنبش زنان در جریان بود، محافظه‌کاران در همه جبهه‌ها به بسیج نیرو بر ضد جنبش رهائی زنان (و نیز سیاهان) دست زدند. محافظه‌کاران با کارزارهای انتخاباتی و تبلیغاتی برای دستیابی به حقوق برابر به رویارویی پرداختند، با سازمان‌دهی جریان موسوم به «حق زندگی» (۴) که خواستار غیرقانونی شدن حق سقط جنین بود بر ضد مدافعان حقوق باروری مبارزه کردند، به پشتیبانان حقوق هم‌جنس‌خواهی یورش بردند، با درهم شکستن اتحادیه‌ها حقوق اقتصادی مردم را زیر پا گذاشتند، همراه با تقویت وزیران و سیاست‌مداران دست‌راستی برای تصویب قوانین ضد پورنوگرافی

به تحدید آزادی بیان دست زدند و این کار را پوششی برای افزایش حمله‌های خود به آزادی‌های جنسی زنان و هم‌جنس-خواهان قرار دادند. زمانی که ریگان در ۱۹۸۰ به ریاست جمهوری رسید، این نیروهای اجتماعی محافظه‌کار به قدرت سیاسی نیز دست یافتند و هم‌چنان به رشد خود ادامه دادند تا آن که حمله به عراق، بحران مالی، فقر فزاینده و رنج و عذاب تنگ‌دستان و کارگران در این جا سیاست‌های آن‌ها را از اعتبار انداخت و ثبات سیاسی‌شان را مورد تردید قرار داد.

جبهه متحد فراگیر زنان نیز از یورش دست‌راستی‌ها در امان نماند و جنبش زنان از هم پاشید. به جز چند سازمان زنان در واشنگتن که بیش از پیش موضعی صرفاً دفاعی به خود گرفتند، اثری از جنبش زنان باقی نماند. به دلیل همین تجربه‌هاست که اکنون به نظر من ضرورت اصلی برای زنان چپ در این جا آن است که بتوانیم آراء، عقاید و سازمان‌های خود را بازسازی کنیم تا آن گاه که خیزش تازه‌یی از جنبش‌های اجتماعی آغاز گشت، در موقعیت مستحکم‌تری باشیم. باید دلایل شکست خود را تحلیل کنیم تا بتوانیم پیرامون برنامه مشترکی گرد هم آییم و امیدوار باشیم که چندان رشد کنیم که بتوانیم در سطح ملی دست به اقدام بزنیم. در گذشته، به شدت با ایجاد سازمان مخالف بودیم زیرا فعالیت در سازمان‌هایی را تجربه کرده بودیم که بسیار مردم‌محور یا بوروکراتیک یا استالینیست بودند. باید راهی بیابیم که بتوانیم سازمان‌هایی برپا کنیم که دچار این دگردیسی‌ها نشوند.

- 1- Committee for Abortion Rights and Against Sterilization Abuse
- 2- Association for Voluntary Sterilization
- 3- Equal Rights Amendment
- 4- Right to Life

عکس‌ها از آخرین عکس‌های مردیت تکس

<http://www.meredithtax.org/gallery>